

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شماره چهل و هفتم، پاییز ۱۳۹۹

## بازنمایی مضامین اخلاقی و تعلیمی در پنج گنج عماد فقیه کرمانی

فرشاد اسکندری شرفی\* - وحید مبارک\*\*

### چکیده

ادبیات تعلیمی از کهن‌ترین و رایج‌ترین گونه‌های ادبی جهان است که آموزه‌هایی اخلاقی و عقلانی را به مخاطب ارائه می‌کند تا با کاربست آن‌ها در زندگی، به سعادت‌مندی و نیک‌بختی برسد. ادبیات فارسی از دیرباز، جلوگاه ناب‌ترین و نغزترین معانی و مضامین اخلاقی و تعلیمی بوده و در هر دوره، بخش انبوهی از شعر فارسی به پند و حکمت و موعظه اختصاص داشته است. عماد فقیه کرمانی از شاعران پارسی‌گوی قرن هشتم هجری است که در سرودن انواع شعر چون غزل و قصیده و مثنوی تبحری تمام داشته و شعرش با مبانی تصوف و اندیشه‌ها و آموزه‌های عرفانی درآمیخته است. در این پژوهش با روشی توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در پنج گنج عماد فقیه کرمانی بررسی شده است تا جایگاه و ارزش اخلاق و تعلیم در شعر او مشخص شود و همچنین گوشه‌ای از مقام ادبی این شاعر آشکار گردد. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که در مثنوی‌های عماد فقیه کرمانی، موضوع‌های اخلاقی و تعلیمی که تلفیق‌یافته از اندرزهای کهن و آموزه‌های عرفانی و صوفیانه است، بازتابی گسترده دارد. مواعظ سیاسی و حکومتی، عبادت و بندگی خدا، ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا، گشاده‌دستی و سخاوت، علم و علم‌آموزی، رازداری، کم‌آزاری و... از مهم‌ترین و پربسامدترین مسائل اخلاقی و

efarshad850@gmail.com

vahid\_mobarak@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۹/۵/۲۱

\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ وصول ۹۹/۲/۱۲

تعلیمی در پنج گنج عماد فقیه است.

## واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، مضامین و آموزه‌های اخلاقی، شعر فارسی، پنج گنج، عماد فقیه کرمانی.

### ۱. مقدمه

تعلیم، مصدر عربی باب تفعیل به معنای آموزش دادن است. ادبیات تعلیمی ( Didactic Literature) نیز در اصطلاح، یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن تشریح دانش (چه عملی و چه نظری) برای خواننده و یا عرضه مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی به شکلی ادبی و درآمیخته با عناصر زیبایی‌سازی سخن است که در برخی از این آثار، عناصر و مایه‌های ادبی نمودی چشمگیر دارد و در برخی دیگر کمرنگ‌تر است (کهدویی، ۱۳۹۷: ۱۳؛ شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۵). بر این اساس، ادبیات تعلیمی از دیرباز در دو معنای خاص و عام به کار رفته، که معنای خاص آن بیشتر مورد توجه بوده؛ اما بعدها معنای عام آن اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است. ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود، شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر یا علم خاص اختصاص داشته است (کهدویی، ۱۳۹۷: ۱۳). به بیان دیگر، شاعران و نویسندگان از این نوع ادبیات تعلیمی برای آموزش مسائل علوم مختلف استفاده کرده‌اند و از این رهگذر آثاری منظوم و منثور در آموزش علوم گوناگون نظیر پزشکی، ریاضیات، لغت، تاریخ، کشورداری و... به وجود آمده است مانند منظومه گئورگیاس (Georgics) سروده ورژیل (۱۹۷۰ قبل از میلاد) که در آن، چگونگی اداره یک مزرعه تبیین و تشریح شده است. همچنین الفیه ابن مالک که در آموزش صرف و نحو عربی است و نصاب الصبیان ابونصر فراهی که در جهت آموزش یک دوره کامل از علوم گوناگون به مبتدیان سروده شده است، در این دسته از ادبیات تعلیمی جای دارند (رزمنجو، ۱۳۹۰: ۹۵؛ شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۵). ادبیات تعلیمی در معنای عام آن نیز به مجموعه آثاری منظوم و منثور گفته می‌شود که موضوع آن‌ها مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و... است (کهدویی، ۱۳۹۷: ۱۳). این نوع

از ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را در بر می‌گیرد؛ زیرا پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات گونه‌های ارزشمندی است که از کهن‌ترین روزگار تا به امروز در ادبیات فارسی بسامدی چشمگیر داشته است و حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی با نوعی آموزش اخلاقی پیوند یافته‌اند. از این رو می‌توان گفت که افکار و اندیشه‌ها و درون‌مایه‌های اخلاقی بخش مهمی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد و در حقیقت شامل مجموعه پندها و اندرزها و حکمت‌های ایران باستان و اخلاقیات دوران اسلامی می‌شود (مشرّف، ۱۳۸۹: ۹-۱۱).

### ۱-۱. بیان مسئله

تعلیم و اخلاق، همزاد ادبیات فارسی و همواره همراه آن بوده است و کمتر اثر منظوم و مثنوی یافت می‌شود که رگه‌های از آموزش و اندرز و تعلیم در آن نباشد. در این میان، پیوند ادبیات تعلیمی با شعر فارسی، به‌عنوان تجلیگاه پاک‌ترین و نیکوترین ندهای درونی انسان، به‌حدی عمیق و ناگسستنی است که نمی‌توان هیچ‌کدام از قالب‌های شعر فارسی، به‌ویژه مثنوی را جدای از آن به تصور درآورد.

عماد فقیه کرمانی از شاعران پارسی‌گوی نامدار و عارف پیشه در قرن هشتم هجری است که در سرودن انواع شعر چون غزل، قصیده، مثنوی و... مهارتی تمام و مرتبه‌ای والا داشته است. وی در مثنوی‌هایش متأثر از نظامی و سعدی بوده و در بعضی از قصایدش به آثار انوری توجه داشته است. همچنین تأثیرپذیری عماد از سعدی و انوری در غزلیاتش مشهود است. عماد در غزل‌هایش سبکی بینابین و تلفیقی دارد و مطالب عاشقانه و صوفیانه را در هم آمیخته است. از عماد علاوه بر مقطعات و قصاید و غزلیات و رباعیات و چند مخمس و مرثیه، پنج مثنوی به نام‌های *صحبت‌نامه*، *محبت‌نامه*، *ده‌نامه*، *صفانامه* یا *مونس‌الابرار* و *طریقت‌نامه* به جای مانده که به پنج‌گنج عماد مشهور است. موضوع مثنوی‌های عماد به سبب مقام عرفانی و مذهبی او، بیشتر مسائل اخلاقی و عرفانی، معارف مذهبی و آموزه‌های تعلیمی و آداب خانقاهی است. از این رو در این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، مثنوی‌های پنج‌گانه این شاعر با هدف شناخت و تحلیل مهم‌ترین مضامین اخلاقی و

تعلیمی در آن‌ها، نقد و بررسی می‌شود.

### ۲-۱. ضرورت پژوهش

در قرن هفتم و هشتم هجری، یعنی پیش از حافظ و هم‌زمان او، شاعران بزرگی در ادبیات فارسی ظهور کرده‌اند که اوحدی مراغه‌ای، خواجهی کرمانی، عماد فقیه کرمانی، سلمان ساوجی و... از آن جمله‌اند. این شاعران از نظر سبک شعری، با ترکیب مضامین عاشقانه و عارفانه، سبکی تلفیقی دارند که در شعر حافظ به اوج خود رسیده و همین مسئله سبب در حاشیه ماندن و کم‌توجهی به آن‌ها شده است. از طرفی، توجه ویژه به شاعرانی چون نظامی، به‌عنوان بنیان‌گذار سنت خمسه‌سرایی و بزرگ‌ترین خمسه‌سرای ادب فارسی، و نیز امیرخسرو دهلوی، خواجهی کرمانی و جامی به‌عنوان موفق‌ترین مقلدان او، سبب شده که دیگر خمسه‌سرایان ادب فارسی از جمله عماد در سایه آوازه و اشتها آن‌ها قرار بگیرند و جایگاه ادبی آن‌ها در این زمینه ناشناخته بماند. بنابراین انجام چنین پژوهشی می‌تواند به شناخت دوباره و معرفی مجدد سخن‌سرای بزرگی چون عماد که هم در زمینه شعر تلفیقی عاشقانه-عارفانه و هم در خمسه‌سرایی شاعری توانا و ممتاز است، بینجامد و گوشه‌ای از مقام ادبی و فرهنگی او را نمایان سازد. همچنین این پژوهش که هدفش شناخت پندها و حکمت‌ها و بن‌مایه‌های اخلاقی پنج‌گنج عماد فقیه کرمانی است، می‌تواند آموزهای اخلاقی ارزشمندی را در اختیار جویندگان اخلاق قرار دهد و لزوم توجه به شعر فارسی را به‌عنوان دریایی از معارف اخلاقی و حکمت‌های زندگی، بیش از پیش آشکار کند.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های اندکی در زمینه نقد و بررسی شعر عماد صورت گرفته است. مهم‌ترین این پژوهش‌ها که غالباً جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناختی شعر عماد را کاویده‌اند، عبارت‌اند از: طالبیان (۱۳۸۴) به بررسی تشبیه تفضیل در شعر عماد فقیه کرمانی، به‌عنوان یکی از سرایندهان سرآمد سبک عراقی پرداخته و کمیت این آرایه را با شعر سه تن از شاعران سبک خراسانی مقایسه کرده است. نتیجه پژوهش طالبیان نشان می‌دهد که تشبیه تفضیل در شعر عماد بسامدی بالا دارد و یکی از مهم‌ترین راه‌های

نوسازی صور خیال شاعرانه است؛ تا جایی که در ۱۵۰ غزل عماد ۲۲۸ تشبیه تفضیل به کار رفته و این میزان ده‌ها برابر میزان به‌کارگیری تشبیه تفضیل در شعر شاعران سبک خراسانی است. از سویی دیگر، این شگرد بلاغی هماهنگ با محتوای عرفانی شعر عماد، در خدمت بیان برتر زیبایی‌های معشوق به کار گرفته شده است. همچنین وجه تفضیل در شعر عماد، بیشتر از ساختار لفظی و معنایی و گاه از قید و شرط و عکس و تجاهل فهم می‌شود. خلیلی جهان‌تیغ و همکاران (۱۳۸۹) ارتباط درون‌متنی و برون‌متنی غزلیات سعدی و عماد فیه کرمانی را بررسی کرده‌اند. دستاورد پژوهش آنان نشان می‌دهد که بین غزل‌های سعدی و عماد، رابطه بینامتنی آشکاری وجود دارد که این ارتباط‌ها در حوزه برون‌متنی و درون‌متنی جای می‌گیرند. از نظر ارتباط برون‌متنی، عماد ۴۳ غزل را به تقلید از وزن، قافیه، ردیف و سایر عناصر موسیقایی غزل سعدی سروده است. در حوزه ارتباط درون‌متنی نیز، ارتباط‌های آشکاری میان غزل‌های سعدی و عماد دیده می‌شود که بخشی از آن به سبب سنت‌های غزل‌سرایی سبک عراقی به وجود آمده است و در بخشی دیگر، عماد مضامین و تصاویر هنری سعدی را در شعر خویش به کار برده که گاهی به همان صورت اولیه و در حد تقلید صرف و گاهی نیز همراه با تغییراتی بوده است. خلیلی جهان‌تیغ و همکاران (۱۳۸۹) توازن موسیقایی و معنایی ردیف در غزلیات سعدی و عماد فقیه را با هم مقایسه کرده‌اند. نتیجه پژوهش آنان حاکی از آن است که در شعر عماد فقیه نوعی یأس و ناامیدی نسبت به آینده و دورنمایی از افسوس روزهای گذشته دیده می‌شود که سبب شده این شاعر نسبت به سعدی از فعل‌های ماضی در جایگاه ردیف بیشتر استفاده کند. همچنین روحیه عارفانه عماد موجب شده که او از ضمیر و افعال اول شخص جمع که تناسب بیشتری برای بیان اندیشه‌های عرفانی دارد، بیشتر بهره گیرد. ردیف‌های شعر سعدی تناسب بیشتری با سنت‌های ادبی و محتوایی سبک عراقی دارد. سعدی نسبت به عماد از فعل‌های امر و نهی کمتری در جایگاه ردیف استفاده کرده و بسامد ردیف با فعل یا ضمیر مخاطب که موجب افزایش صمیمیت فضای غزل می‌شود، در شعر او بیشتر است. عماد با کاربرد برخی ردیف‌ها به نوعی سنت‌شکنی محتوایی در سبک عراقی دست زده است؛ هرچند که بسامد تنوع و بلندی ردیف در غزلیات عماد فقیه بیشتر از غزلیات سعدی است،

همسانی‌های آوایی بین قافیه و ردیف و استفاده از ردیف‌های درونی در غزلیات سعدی بیشتر از غزلیات عماد است. گفتنی است که بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، مشخص شد که در زمینه موضوع این مقاله تاکنون پژوهش خاصی صورت نگرفته است.

## ۲. بحث و بررسی

در ایران باستان، توجه به تعلیم و تربیت و اخلاقیات به‌عنوان رمز سعادت و خوشبختی انسان‌ها و جامعه، از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. اندرزنامه‌های به‌جامانده از زبان پهلوی و آثاری چون *کلّیله و دمنه* که میراث ادبیات و فرهنگ ایران باستان است و از طریق ترجمه عربی آن به دست ما رسیده، به‌خوبی نشان می‌دهد که توجه به تعلیم و اخلاق و اندرز تا چه حد در ایران باستان اهمیت داشته است. در دوره اسلامی نیز که فرهنگ و ادبیات ایران بر پایه میراث پیشینیان خود و نیز آموزه‌های اسلامی بنا نهاده شده بود، اخلاق و تعلیم و تربیت جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ و اندیشه ایرانی بوده است؛ تا جایی که تمام حکیمان و شاعران و نویسندگان به این مسئله نگاهی ویژه داشته‌اند. مرور پیشینه عظیم و ارزشمند ادب فارسی نشان می‌دهد که درون‌مایه پند و اندرز و حکمت با تاروپود نظم و نثر پارسی درهم‌تنیده است. از قرن هفتم به‌بعد، توجه به شعر تعلیمی و وعظ و حکمت که توأم با اندیشه‌های عرفانی است، به‌ویژه در قالب مثنوی و به تقلید از سنایی و مولوی و نظامی رواج یافت (رزمجو، ۱۳۹۰: ۹۹). از این زمان به بعد منظومه‌های داستانی و غیر داستانی بسیاری در قالب مثنوی سروده شده که در بیشتر آن‌ها مسائل اخلاقی و تربیتی و تعلیمی به زیباترین شکل و شیوه ظهور یافته است (کهدویی، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۵ و ۲۸). پنج‌گنج عماد فقیه کرمانی از جمله مثنوی‌های ماندگار ادب فارسی است که مضامین اندرزی و حکمی در آن با اندیشه‌های عرفانی در هم آمیخته و مشحون از مفاهیم و موضوعات اخلاقی و تعلیمی است که در این بخش، مهم‌ترین آن‌ها بررسی و تحلیل شده است.

### ۲-۱. قناعت و پرهیز از حرص و آز

قناعت، بسندگی به مال، به قدر حاجت و ضرورت است؛ بدون آنکه شخص در

طلب زیاده بر آن سعی نماید و خود را در رنج و تعب افکند (نراقی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۳۸). امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «قناعت مالی است که پایان نیابد» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۳۷۰). اهمیت این آموزه اخلاقی به حدی است که در شاهکارهای تعلیمی ادب فارسی همچون بوستان و گلستان، بابی جداگانه به آن اختصاص یافته است. از نظر سعدی قناعت موجب توانگری انسان است:

قناعت توانگر کند مرد را      خبر کن حریص جهانگرد را  
(سعدی، ۱۳۹۲ الف: ۱۴۵)

عماد، انسان قانع را عزیز هر دو عالم می‌داند و عزت و سربلندی را در قناعت می‌بیند:

بود قانع عزیز هر دو عالم      که عزت در قناعت گشت مدغم  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۸۶)

او همچنین حرص و آز را که نقطه مقابل قناعت است، آتشی گدازنده می‌داند و از خدا می‌خواهد که او را از این آتش برهاند:

خلاصم ده از بوتۀ حرص و آز      کزین آتشم روز و شب در گداز  
(همان: ۹۶)

## ۲-۲. گشاده‌دستی و سخاوت

گشاده‌دستی و سخاوت در شمار شریف‌ترین صفات و برترین اخلاق انسانی است و یکی از ریشه‌های رستگاری و از مشهورترین اوصاف پیغمبران و معروف‌ترین اخلاق فرستادگان الهی است (نراقی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۵۶). در ستایش سخاوت و سخاوتمندان احادیث بسیاری نقل شده است. پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «بهشت خانه سخاوتمندان است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۴۳۴). این آموزه اخلاقی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم و موضوعات ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود و با عناوینی دیگر چون جود، بخشش، کرم، و بذل از آن یاد می‌شود. فضیلت جود در پنج‌گنج عماد بسامدی بالا دارد. او شیوه کرم را شیوه انبیا می‌داند:

رسم کرم قاعده انبیاست      هر که ندارد کرم، از اشقیاست

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۱)

به همین سبب انسان را به کرم تشویق و ترغیب می‌کند و کریمان را می‌ستاید:

هر که ندارد به کرم اهتمام      پیش همه خلق بود از لئام  
 و بر به کرم فاش بود نام تو      بر همه واجب بود اکرم تو  
 (همان: ۵۹)

کریم‌ا درم ده به اغیار و یار      که حاصل همین است از این روزگار  
 (همان: ۱۲۴)

شنیدم ز صاحب‌دلان عجم      که جان جهانند اهل کرم  
 (همان: ۱۳۴)

در نقطه مقابل سخاوت، بخل قرار دارد. عماد بخیلان را برخلاف کریمان نکوهش می‌کند:

در خلد بر ممسکان باز نیست      نیند بهشت آن که جانباز نیست  
 چو ممسک نمی‌یارد از نان گذشت      نخواهد به تحقیق از جان گذشت  
 (همان: ۱۳۶)

## ۲-۳. صبر

صبر به معنی ثبات و آرامش نفس انسان در سختی‌ها و بلاها و مصائب و پایداری و مقاومت در برابر آن‌هاست (نراقی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۳۵۵). در نهج‌البلاغه در اهمیت صبر آمده است: «مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ» (هر که را شکیبایی نرساند بیتابی‌اش تباہ گرداند) (شهیدی، ۱۳۸۹: ۳۹۳). آموزه اخلاقی صبر در ادب عرفانی و تعلیمی نمود چشمگیری دارد. مولانا در میان صدهزاران کیمیایی که حق آفریده است، صبر را از همه برتر می‌داند:

صدهزاران کیمیا، حق آفرید      کیمیایی همچو صبر، آدم ندید  
 (مولوی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۹۰)

در اندیشه عماد، صبر همچون شربتی است که اگر چه تلخ‌نماست، باید آن را همچون شکر نوشید؛ زیرا عین دواست:

شربت صبر ار چه مرارت‌نماست      چون شکرش نوش، که عین دواست



(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۲)

عماد در فصل پنجم از نهمین باب طریقت‌نامه نیز پس از برشمردن انواع صبر، ایباتی در اهمیت و ضرورت این موضوع آورده است:

دلا باید صبوری پیشه کردن      خلاف کام دل اندیشه کردن  
شنیدم از لب شیرین دلبر      که شاخ صبر را شیرین بود بر  
کسی یابد خلاص از درد دوری      که نوشد شربت تلخ صبوری  
(همان: ۴۰۷)

## ۲-۴. توکل

توکل در لفظ به معنی کار و بار خود را به کسی واگذار کردن است و در اصطلاح عرفان به معنی واگذار کردن امور به وکیل جهان هستی است (زمانی، ۱۳۹۳: ۵۳۲). در نزد صوفیه، توکل اعتبار تام و تمام دارد و از مقامات مقربان است و تنها متتهیان می‌توانند به درجات عالیّه آن برسند (رجایی بخارایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷). درباره توکل آیات و روایات بسیاری آمده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (و هرکس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می‌کند) (طلاق: ۳). در شعر عرفانی و تعلیمی، موضوع توکل و اهمیت آن بارها به کار رفته است. حافظ ضرورت توکل و لزوم آن را این‌گونه بیان می‌کند:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری‌ست      راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش  
(حافظ، ۱۳۹۲: ۳۷۳)

عماد درباره توکل بر این باور است که:

هر که توکل به خدا می‌کند      یاری او در همه جا می‌کند  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۶۱)

این شاعر توکل را به معنی واگذاری صرف امور به خدا و گسستن از اسباب نمی‌داند، بلکه معتقد است عارف از اسباب دل برنمی‌گیرد؛ اما اسباب را از مسبب می‌بیند:

نمی‌گویم که از اسباب بگسل      ولیکن از مسبب برمکن دل

شنیدم بارها از شیخ و از شایب      که عارف برنگیرد دل ز اسباب  
گر اسباب از مسبب بینی ای دل      تو را کوی توکل هست منزل  
(همان: ۴۱۲)

## ۲-۵. امانتداری

امانتداری از فضیلت‌های اخلاقی است و خداوند در قرآن، در مقام تعریف از انبیا، آنان را با صفتی چون «رسول امین» توصیف و معرفی کرده است (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۳۲۷). عنصرالمعالی در قابوس‌نامه درباره امانتداری می‌گوید: «طریق مردی و جوانمردی آن است که امانت مردمان را نپذیری یا چون بپذیری نگاه داری تا به سلامت به خداوند بازسانی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۸). عماد نیز که شعرش سرشار از درس‌های اخلاقی است، انسان را به امینی و ترک حرص در زمان امانتداری فرامی‌خواند؛ زیرا معتقد است که در غیر این صورت به خیانت انسان گواهی می‌دهند:

وقت امانت چو امینی کنی      زیادت ار گوشه‌نشینی کنی  
حرص رها کن، چو امانت نهند      ورنه گواهی به خیانت دهند  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۵)

## ۲-۶. تواضع و فروتنی

تواضع که در متون ادب تعلیمی و عرفانی با عناوینی دیگر همچون فروتنی، افتادگی، و خاکساری خوانده می‌شود؛ به این معنی است که شخص خود را در صفات کمال از دیگران برتر نمی‌شمارد و قلباً و قالباً بر امر خدا گردن می‌نهد و کسی را به دیده حقارت نمی‌نگرد (زمانی، ۱۳۹۳: ۷۱۶). تواضع از موضوع‌های مهم ادب تعلیمی است. سعدی در بوستان، تواضع را موجب بلندمرتبتگی انسان و تکبر را عامل سقوط او می‌داند:

تواضع سر رفعت افرازدت      تکبر به خاک اندر اندازدت  
(سعدی، ۱۳۹۲ الف: ۱۱۶)

عماد در طریقت‌نامه ابیاتی را در ستایش تواضع و نکوهش تکبر آورده است:

گرت گنج تواضع گشت روزی      کنی در ملک عزت دلفروزی  
تکبر پیشه آزادگان نیست      که کبر از شیمه افتادگان نیست

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۸۶)

عماد در جایی دیگر انسان را به انتخاب تواضع و دوری از تکبر سفارش می‌کند:  
تواضع گزین در تکبر مپیچ تصور رها کن که هیچ است هیچ  
(همان: ۱۳۴)

## ۷-۲. نیکی به پدر و مادر

نیکی به پدر و مادر فضیلتی اخلاقی و انسانی است که در قرآن بدان سفارش شده است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره: ۸۳). در قابوس‌نامه آمده است: «و کمتر حرمت پدر و مادر آن است که هر دو واسطه‌اند میان تو و آفریدگار تو، پس چندان که آفریدگار خود را و خود را حرمت داری، واسطه را نیز درخور او بیاورد داشت» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۴). شاعری اخلاق‌گرا چون عماد نیز که با آموزه‌های اخلاقی آشنایی تمام داشته، نیکی به پدر و مادر و جلب رضایت آنان را به انسان یادآوری می‌کند:

مصرف احسان، پدر و مادر است      گفتم، اگر این هوست در سر است  
دولت خشنودی، ایشان طلب      سلطنت، از خدمت ایشان طلب  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۳)

## ۸-۲. توبه

توبه از موضوعات مهم در قرآن است. وجود آیاتی نظیر «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره: ۲۲۲)، نشانگر اهمیت توبه و بازگشت از گناه به سوی خداست. فضیلت توبه در اندیشه و شعر عماد اهمیتی ویژه دارد؛ تا جایی که فصل اول از نهمین باب طریقت‌نامه را در این باره سروده است. عماد معتقد است که در روز قیامت کسی نجات‌یابنده و رستگار از عقوبت است که در دنیا از کرده‌های بد خود پشیمان شود و با تضرع و شرم از گناه، استغفار و توبه نماید:

کسی ناجی بود روز قیامت      که یک روز از گناه دارد ندامت  
ز کار بد پشیمانش باشد      تضرع‌های پنهانش باشد  
بود نفرت ز کار ناپسندش      شود پند بزرگان سودمندش  
شب از شرم گنه بیدار باشد      سحرگه وردش استغفار باشد

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۴۰۳)

## ۹-۲. صدق و راستگویی

صدق و راستگویی فضیلتی ارزشمند است که عرفا و صوفیه، آن را فرقان حق و باطل شمرده‌اند؛ زیرا صفات رحمانی از اوصاف شیطانی تنها به برکت صدق متمایز می‌گردد (زمانی، ۱۳۹۳: ۶۷۳-۶۷۴). در نقطهٔ مقابل صدق و راستگویی، کذب یا دروغگویی قرار دارد که به معنی خبر دادن خلاف واقع است و از آفت‌های زبان و تباه‌کنندهٔ ایمان است (مروتی، ۱۳۸۱: ۸۳). توصیه به صدق و راستی و نهی از کذب و دروغگویی، همواره با شعر پارسی، به‌ویژه شعر تعلیمی عجین بوده است. حافظ در باب صدق و کذب می‌گوید:

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست      که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست  
(حافظ، ۱۳۹۲: ۴۱)

عماد هم صدق را از صفات برگزیده و عزیز و گرامی می‌داند و انسان را از دروغ برحذر می‌دارد:

بود صدق از صفات برگزیده      عزیز هر دو عالم همچو دیده  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۸۳)

گر ز تو صد نقل خیانت کنند      به که دروغ از تو روایت کنند  
آن‌که پذیرفتهٔ اهل صفاست      لب نگشاید ز هم، الا به راست  
(همان: ۵۲)

## ۱۰-۲. مبارزه با نفس و بی‌اعتنایی به آن

نفس، خطرناک‌ترین دشمن انسان و تسلط بر آن و مهار کردنش کاری سخت و دشوار است (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۴۴۸-۴۵۰). شاعران اخلاق‌مدار و اندرزگوی شعر فارسی متأثر از آموزه‌های قرآنی و احادیث و روایات، خطر نفس و آفات آن را گوشزد کرده‌اند. سعدی انسان را از پیکار با خصم بیرونی برحذر می‌دارد و او را به مبارزه با دشمن هم‌خانهٔ خود، یعنی نفس، فرامی‌خواند:

تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای      چه در بند پیکار بیگانه‌ای؟  
(سعدی، ۱۳۹۲ الف: ۱۵۳)

عماد هم نفس را دشمن خونخواره‌ای می‌داند که نباید او را آرزو داد و باید در

برابرش صبر و مقاومت کرد:

وای بر آن نفس که اماره است      خوی بدش دشمن خونخواره است  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۷)

آرزوی نفس مده، صبر کن      بشنو از ارباب خرد این سخن  
(همان: ۵۶)

## ۱۱-۲. پرهیز از غیبت

پشت‌سر دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن، گناهی کبیره و از بیماری‌های خطرناک اخلاقی به شمار می‌آید (مروتی، ۱۳۸۱: ۸۸ و ۹۱). خداوند در قرآن، در نهی از غیبت می‌فرماید: «بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد که کراهت دارد» (حجرات: ۱۲). عماد نیز در نهی آدمی از این رذیلت می‌گوید:

ز غیبت باید استحلال کردن      زبان را وقت غیبت لال کردن  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۴۳)

## ۱۲-۲. شکرگزاری

شکر، عبارت است از شناخت نعمت و نعمت‌دهنده و شناخت این حقیقت که این نعمت از سوی آن منعم عنایت شده است. شکر خداوند نیز بدین معناست که هر نعمتی که به ما می‌رسد از سوی خداست و هر چیز دیگری که واسطه رسیدن نعمت‌ها به ماست نیز به اراده خداوند واسطه رسیدن نعمت شده است (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۳۳). شکرگزاری از مقوله‌های مهم در ادب عرفانی و اخلاقی است. در مثنوی‌های عماد نیز، هم شکرگزاری مخلوق و هم شکرگزاری خالق توصیه شده است. عماد به انسان توصیه می‌کند که در مقام حق‌شناسی، اهل کرم و ولی‌نعمتان را سپاس و ثنا بگوید:

اگر شربتی آب دادت کسی      ثناگوی در هر مقامش بسی  
بگوی اهل خلق و کرم را سپاس      که محبوب دل‌ها بود حق‌شناس  
ولی‌نعمتان را ثنایی بگوی      جوان‌دولتان را دعایی بگوی  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۳۱)

عماد در مقام شکرگزاری پروردگار نیز، انسان را به شکر خدا دعوت می‌کند؛ زیرا

شکر نعمت را سبب افزونی نعمت می‌داند:

مباش از شکر منعم غافل ای دل  
که گردد نعمت پاینده حاصل  
روایت دارم از اهل سعادت  
که شاکر را شود نعمت زیادت  
خنک آن دل که در شادی و در غم  
بود شکر خدایش یار و همدم  
(همان: ۴۰۸)

## ۲-۱۳. پرهیز از کینه و کینه‌جویی

اگر انسان در دل خود از دیگری سنگینی احساس کند و نسبت به او احساس تنفر و بیزاری داشته باشد و این حال را پیوسته ادامه دهد، گرفتار بیماری اخلاقی کینه شده است (فیض کاشانی، ۱۳۶۹: ۶۸). عماد انسان را در منع از کینه و کینه‌ورزی این گونه پند می‌دهد:

ز کینه لوح سینه پاک کردن  
بری گشتن ز جنگ و صلح جستن  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۴۳)

## ۲-۱۴. ادب

ادب در لغت به معنی اندازه نگاه داشتن و آزر و فرهنگ است؛ و به معنی مشهور در تداول عامه، رسم‌دانی و شناخت آیین هر کار است. صوفیه نیز ادب را شناخت نفس و تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال می‌دانند (رجایی بخارایی، ۱۳۹۰: ۵۵). مولانا از خداوند می‌خواهد که به او توفیق ادب عنایت کند؛ زیرا معتقد است بی‌ادب از لطف پروردگار محروم می‌شود و حتی دیگران نیز به آتش بی‌ادبی او می‌سوزند:

از خدا جویم توفیق ادب  
بی‌ادب محروم گشت از لطف رب  
بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد  
بلکه آتش در همه آفاق زد  
(مولوی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۹۸)

عماد درباره ادب در آیین تصوف نیز که به معنی شناختن نفس و تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال است (رجایی بخارایی، ۱۳۹۰: ۵۵) می‌گوید:

بی‌ادبی شیوه درویش نیست  
اهل تصوف، ادبی بیش نیست  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۴)

این شاعر در جایی دیگر باز موضوع ادب و ادب‌آموزی را مطرح می‌کند که به نظر

می‌رسد در اینجا مقصودش جنبه‌ای کلی‌تر دارد و همه معانی ادب را در بر می‌گیرد:  
راهروی بر سر کوی طلب      گفت که، آموز ادب، از بی‌ادب  
هر چه به چشم تو، نباید پسند      شرط نباشد که شوی کاربند  
(همان: ۵۶)

پند عماد درباره ادب‌آموزی، همان پند و شیوه لقمان حکیم است: «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمدی از فعل آن احتراز کردمی» (سعدی، ۱۳۹۲: ۹۵).

## ۱۵-۲. رضا

آموزه اخلاقی رضا به معنی خوشنودی از قضای الهی است؛ زیرا قضای خداوند، تحقیق اراده محبوب است و محب، اراده محبوب را بر اراده خویش مقدم می‌دارد؛ به همین سبب کسی که به مقام رضا برسد، نه تنها به قضای پروردگار اعتراض نمی‌کند، بلکه از آن خشنود نیز می‌شود (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۴۳). در پنج‌گنج عماد، ابیاتی درباره مسئله رضا دیده می‌شود:

چو تلخی قضا شد بر تو شیرین      نگردد جانان از هر غصه غمگین  
به سرحد رضا باشد گذارت      شود خوشنودی معبود کسارت  
رضا باید تو را در قضایی      ننالیدن ز دست هر بلایی  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۴۱۳)

## ۱۶-۲. رازداری

رازداری از آموزه‌های مهم در ادب تعلیمی و به معنی نگه داشتن اسرار خود از دیگران و نیز برملا نساختن رازهایی است که دیگران به صورت امانت با انسان در میان نهاده‌اند. توجه به این فضیلت ارزشمند و به‌کارگیری آن سبب موفقیت انسان و ارج و اعتبار او در نزد دیگران می‌شود. مولانا در مثنوی، در اهمیت رازداری می‌گوید:

گورخانه راز تو چون دل شود      آن مرادت زودتر حاصل شود  
گفت پیغمبر که: «هر که سر نهفت      زود گردد با مراد خویش جفت»  
(مولوی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۰۳)

در پنج‌گنج عماد نیز، مخاطب به رازداری نصیحت شده است. این شاعر گاهی انسان

را به کتمان رازهای خود از دیگران، حتی دوستان تذکر می‌دهد:

راز دل خویش مران در زبان      کانچه زبان گفت نماند نهان

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۶۷)

راز بر یار مگو زینهار      زان که بود یار تو را نیز، یار

سرّ درون هر که بر یار گفت      یار وی از یار نخواهد نهفت

(همان: ۵۹)

گاهی نیز توصیهٔ عماد، فاش نکردن راز دیگران است؛ زیرا خواری و بی‌اعتباری انسان را در نزد خلق به دنبال دارد:

راز عزیزان نتوان فاش کرد      بگذر از این شیوه که قلاش کرد

سر عزیزان چو کنی آشکار      زود شوی در نظر خلق خوار

(همان: ۵۵)

## ۲-۱۷. وارستگی و پرهیز از مال‌اندوزی

عماد دل بستن به دنیا را مایهٔ تشویش و غصه‌فزا می‌داند؛ از این رو قطع تعلق از دنیای دون را برای آسودگی خاطر به‌عنوان اندرزی اساسی و کاربردی پیشنهاد می‌دهد:

هر که نخواهد که مشوش بود      دم‌به‌دم از غصه بر آتش بود

دل چو مسیحا نهد در جهان      تا شودش جای قرار آسمان

منقطعان را که تعلق کم است      خاطری آسوده ولی بی‌غم است

هر که در این مرحله دل بسته است      روز و شب از غصه جگر خسته است

(همان: ۸۹)

عماد همچنین مال‌اندوزی و زران‌دوزی را همراه با آشفتگی خاطر و آفت می‌داند و به درگذشتن از ثروت‌اندوزی سفارش می‌کند:

با زر اگر خانه کنی بر فلک      دزد بیاید ز پی‌ات چون ملک

بی زر اگر خواب کنی بر سیل      مشعل شب پیش تو سوزد دلیل

تفرقه آرد زر اگر جمع گشت      سکه زند، هر که زر درگذشت

(همان: ۶۷)



## ۱۸-۲. عیب‌پوشی

عیب‌پوشی و پرده‌پوشی فضیلتی ارزشمند و از اوصاف خدای سبحان است. در ادب عرفانی و تعلیمی آدمی به این فضیلت ترغیب و تشویق شده است. حافظ بر پایه فتوای پیر مغان عیب‌پوشی را تنها راه نجات می‌داند:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات؟  
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن  
(حافظ، ۱۳۹۲: ۵۳۵)

در پنج‌گنج عماد نیز انسان از آشکار کردن عیب دیگران نهی شده است:  
مکن عیب پنهان کس آشکار  
که از کرده خود شوی شرمسار  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۱۹)

## ۱۹-۲. عبادت و بندگی خدا

از نظر اسلام هر کار مفیدی، اگر با انگیزه پاک و خدایی باشد، عبادت است؛ ولی رابطه‌ای اختصاصی میان بندگان و خدا نیز وجود دارد که آن را عبادت به معنی خاص می‌نامیم (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۳۹). خداوند در قرآن کریم هدف غایی خلقت بشر را عبادت معرفی کرده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). در مثنوی‌های عماد فقیه که روح آن سرشته با آموزه‌های قرآنی و اسلامی است، انسان به بندگی، عبادت و یاد خدا ترغیب شده است:

گر طلبی دولت حسن‌الثواب  
روی دل از بندگی حق متاب  
بنده آزاده عبادت کند  
در شب و در روز، زیادت کند  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۱)

عبادت که فرمانبرداری خالصانه و اظهار بندگی و ثناگویی در برابر خداست، در قالب اعمال و مناسکی چون نماز، روزه، زکات، حج و... صورت می‌پذیرد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۴۰)؛ که عماد در پنج‌گنج خود به تشریح برخی از آن‌ها و تشویق انسان به انجامشان پرداخته است:

الف. نماز و روزه: عماد انسان را به انجام این دو واجب دینی که عباداتی انسان‌ساز و موجب تقرب انسان به خداست، فرامی‌خواند:

ماه به آخر مرسان بی صیام  
شام می‌آور به سحر بی‌قیام

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۶۶)

ب. زکات: زکات از موضوعات مورد تأکید قرآن است و آیات بسیاری در اهمیت آن آمده است. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (زکات مال آن‌ها را بگیر تا به وسیله آن آن‌ها را پاک و پاکیزه گردانی) (توبه: ۱۰۳). عماد زکات را حصار مال و نجات‌بخش انسان از تشویش غارت مال می‌داند:

درم را حصاری بساز از زکات      که یابی ز تشویش غارت نجات

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۲۵)

ج. وضو و طهارت: عماد وضو را سلاح اهل ایمان و نشان اهل صفا می‌داند:

وضو آمد سلاح اهل ایمان      که با نفسند در پیکار شیطان

گر از اهل صفا داری نشانی      نیاید بی‌وضو بودن زمانی

(همان: ۳۹۳)

د. دعا: دعا نشان‌دهنده ایمان بنده به قدرت و رحمت پرورگار و عجز در برابر اوست. همچنین دعا مایه آرامش انسان و امید در زندگی است. پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «دعا عبادت است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۴۸۶). عماد اهمیت دعا را این‌گونه نشان می‌دهد:

حرز دعا دولت بی‌متهاست      دولتی آن است که کثیرالدعاست

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۲)

## ۲-۲۰. پرهیز از معصیت در محضر خدا

یکی از راه‌های ترک گناه این است که انسان خدا را بر اعمال خود حاضر و ناظر ببیند تا از شرم حضور خدا، معصیت نکند. در قرآن آمده است: «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (آیا او [انسان] نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند) (علق: ۱۴). عماد در پنج گنج خود، از انسان می‌خواهد که خود را در محضر خدا ببیند تا مرتکب گناه نشود:

خدا را چون مراقب می‌شناسی      مؤدب گر نباشی ناسپاسی

اگر دانی که معبود است حاضر      به عصیان نباشد میل خاطر

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۵۸-۳۵۹)

## ۲-۲۱. عفو و احسان

عفو در اصطلاح به صفتی می‌گویند که سبب می‌شود انسان از گناه و بدی دیگران چشم‌پوشی کند و اگر کسی به انسان اهانتی و یا ظلمی نمود، از خطای او درگذرد (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲۱). در قابوس‌نامه در اهمیت عفو آمده است: «چون عفو کردن واجب دانی از شرف و بزرگی خالی نباشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). عماد نیز همچون یک معلم اخلاق، ضمن تعریف عفو، به‌کارگیری آن را در زندگی، به انسان گوشزد می‌کند:

بود عفو از سر بد درگذشتن      حدیث ماجرا درهم نوشتن  
گر تو بیخشی گنه عذرخواه      بر تو بیخشند به محشر گناه  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۸۸)  
(همان: ۵۸)

احسان نیز به این معناست که انسان در مقابل بدی دیگران نیکی به کار ببرد (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۱۹). بنابراین ارزش اخلاقی احسان به‌مراتب بالاتر از عفو است. عماد پس از تعریف احسان، وجه برتری انسان را بر ملائک در عفو و احسان می‌داند تا خواننده را به انجام آن تشویق کند:

بود احسان به‌جای بد نکویی      گناه مجرمان را عذر گویی  
شرف زان بر ملائک دارد انسان      که او را پایه عفو است و احسان  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۸۸)  
هر که خطایی به زبان آورد      از تو چنان به که خجل بگذرد  
گرچه کلامش نبود معتبر      بشنو و از راه کرم درگذرد  
(همان: ۵۷)

## ۲-۲۲. ایثار

ایثار به این معنی است که انسان در مسائل روزمره و احتیاجات بشری همچون خوراک و پوشاک و مسکن و... دیگری را بر خود ترجیح دهد (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۶). این فضیلت اخلاقی بازخوردهای اجتماعی مثبت بسیاری دارد؛ از این‌رو در قرآن بر آن

تأکید شده است: «و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند اگرچه خودشان نیازمندند و کسی که از بخل دوری کند رستگار می‌شود» (حشر: ۸). عماد در مثنوی *طریقت‌نامه* به ایشار مال و جان به‌عنوان اخلاقی ستوده اشاره می‌کند (نک: عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۸۴)؛ و همچنین حکایاتی عبرت‌آموز دربارهٔ ایشار آورده است تا موجب تنبیه فکری خواننده شود و او به این آموزه رهنمون گردد. در یکی از این حکایات آمده است:

برنجید از فقیران پادشاهی	کاز ایشان در وجود آمد گناهی
به میدان کردشان یک روز حاضر	به قتل جمله فرمان گشت صادر
برون جست از میان نوری که بشتاب	مقدم دار قتل من بر اصحاب
چو سلطان دید جانبازی ایشان	از آن فکر پریشان شد پشیمان
خلاص جمله را پروانه فرمود	در اخلاص و هواداری بیفزود

(همان: ۳۸۵)

## ۲-۲۳. علم و علم‌آموزی

علم و علم‌آموزی فضیلتی برتر است که آیات و احادیث بسیاری بر ارزشمندی آن تأکید کرده‌اند. پیامبر (ص) در اهمیت آن می‌فرماید: «فضیلت علم بیشتر از فضیلت عبادت است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۸۹). در ادب تعلیمی فارسی نیز که قرآن و احادیث از آبخورهای اصلی آن است، بسیار به علم و دانش و فراگیری آن سفارش شده است. غزالی معتقد است: «هیچ کار، که آدمی بدان مشغول خواهد شد، فاضل‌تر و گواراتر از علم نخواهد بود» (غزالی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۳۵). این آموزه اخلاقی در پنج گنج عماد فقیه نیز نمودی قابل تأمل دارد و در ابیات متعددی انسان به علم و علم‌آموزی سوق داده می‌شود:

بیاموز علمی که گردی عزیز	که بی‌دانش انسان نیرزد به هیچ
ز دانش فزاید تو را جاه و قدر	که آرد ز صف نعالت به صدر

(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۲۱)

در شعر عماد، چون شعر دیگر شاعران دورهٔ عراقی، فلسفهٔ اصلی علم و علم‌آموزی، عمل به آن است؛ زیرا در شعر این دوره، اهمیت دادن شاعر به وجه به‌کارگیری علم بسیار مورد تأکید و سفارش است (شعبانلو و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۵۵). عماد از انسان می‌خواهد که پس از کسب علم، به عمل به آن اهتمام ورزد:

چو علم آموختی عزم عمل کن      پی کاری شو و ترک جدل کن  
اگر تو آنچه دانی کار بندی      دهد دستت در این ره سربلندی  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۵۵)

## ۲-۲۴. فروخوردن خشم و بردباری

خشم اگر کنترل نشود، چه بسا موجب جنایت‌ها و گناهانی شود که جبران‌شان غیر ممکن باشد؛ زیرا هنگامی که خشم شعله می‌کشد انسان خشمگین به وسایلی چون دشنام، تهمت، غیبت، دروغ، افترا، توهین، تحقیر، ضرب و جرح و... متوسل می‌شود تا خشم خود را فرونشاند و عقده دلش را بگشاید (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۳۰۷). بنابراین حلم و بردباری به هنگام عصبانیت و غضب و فروخوردن خشم، فضیلتی شایسته و کارگشاست که در آموزه‌های دینی بدان سفارش شده است. پیامبر (ص) فرموده است: «أَخْزَمُ النَّاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلْغَيْظِ» (آن‌که در فروبردن خشم از دیگران پیش‌تر است از همه کس دوراندیش‌تر است) (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۷۱). امام محمد غزالی درباره فروخوردن خشم می‌گوید: «و بدان که چون خالی شدن از اصل خشم ممکن نیست، فروخوردن خشم عظیم است» (غزالی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۰۸). اندرز عماد در مورد خشم نیز، بازگشت سریع از خشم و فروخوردن آن است:

زود ز خشمت چو بود بازگشت      در دو جهان کار تو با ساز گشت  
خشم فروخور نه نهان بلکه فاش      در پی عافین عن الناس باش  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۴)

عماد همچنین در توصیه‌ای اخلاق‌مدارانه، از انسان می‌خواهد که به هنگام خشم، به‌جای گفتار، خاموشی اختیار کند:

وگر آثار خشم آید پدیدار      بود خاموشی آنجا به ز گفتار  
(همان: ۲۷۹)

## ۲-۲۵. اندرزهای سیاسی

بخش قابل توجهی از ادبیات تعلیمی به اندرزهای سیاسی و پندهایی که مخاطب آن‌ها پادشاهان و وزیران و درباریان است، اختصاص دارد. ریشه این‌گونه اندرزها را باید

در اندرزنامه‌های پهلوی که بیشتر در عصر ساسانی رواج یافته‌اند، جستجو کرد؛ زیرا در دوره ساسانی دسته‌ای از اندرزبدان در دربارها حضور داشتند و تربیت بزرگزادگان و نصیحت فرمانروایان بر عهده آنان بوده است. آنان تجربه سیاسی حاکمان گذشته و پادشاهان پیشین را به نسل‌های بعد منتقل می‌کردند و اندرزهای اخلاقی، خود تا حدی مانع تصمیم‌گیری‌های شتابزده و جور و بیداد شاهان می‌شدند و آنان را به دادگری و ملاحظت تشویق و دعوت می‌کردند (مشرف، ۱۳۸۹: ۲۴۵). در دوره اسلامی نیز، ادبیات تعلیمی ایران با بهره‌گیری از چنین پشتوانه‌ای و نیز آموزه‌های اسلامی، همواره شاهان و درباریان را به اخلاق و اخلاق‌مداری سیاسی دعوت کرده‌اند. نمود این‌گونه اندرزها در آثاری چون شاهنامه فردوسی، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، حدیقة الحقیقه سنایی و... فراوان است. در پنج‌گنج عماد فقیه کرمانی نیز، اندرزهای سیاسی درخور اعتنایی به چشم می‌خورد که مخاطب آن پادشاهان و حکمرانان است. عماد توصیه‌های اخلاقی متعددی به پادشاهان می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند:

**الف. دادگری و پرهیزی از ظلم و ستم:** پایداری هر حکومت و ماندگاری هر حاکم در گرو دادگری و دادگستری و روی‌گردانی از بیداد و ستم است. این مسئله که شاید مهم‌ترین پندسیاسی در ادبیات تعلیمی باشد، در شعر عماد نیز به چشم می‌خورد:

مملکت و ظلم به هم داشتن      خاطر درویش به غم داشتن  
خانه اقبال برافکندن است      رزق بر اطراف پراکندن است  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۰)

ملک جهان پیشکش عادل است      شاه که بیداد کند غافل است  
(همان: ۳۲)

**ب. پرهیز از شراب‌خواری و باده‌گساری:** شراب‌ام‌الخبائثی است که تباه‌کننده عقل آدمی و خرد و خردورزی پادشاهان است، از این‌رو عماد پادشاه را از شرب آن منع کرده است:

شاه که ساغر طلبد دم‌به‌دم      ناگهش از کف برود جام جم  
(همان: ۳۰)

دست شهشاه که مطلق بود      گر کشد از باده موفقی بود  
(همان: ۳۱)

ج. رعیت‌نوازی: در شعر عماد، رعیت‌نوازی در قالب مواردی چون فروش غله ارزان به مردم، منع باج‌گیری، توجه به درویشان، مسکینان، گدایان و بینوایان، به پادشاه گوشزد شده است:

غله چو ارزان بفروشد امیر      گرز گرانش شود اقلیم‌گیر  
(همان)

تاجورانی که گرفتند باج      سر نکشیدند سحر در دواج  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۰)

شاه که دل‌داری درویش کرد      مرهم زخم جگر ریش کرد  
در حرم خاص مجالش دهند      وز کرم عام نوالش دهند  
(همان: ۳۱)

ز سوز و گداز گدایان بت‌رس      ز درد دل بینوایان بت‌رس  
نشاید تو را خسرو شام گفت      اگر صبح‌خیز تو بی‌شام خفت  
چو آینه روشن‌دلی پیشه کن      ز آه سحرگاهی اندیشه کن  
(همان: ۱۱۴)

د. لشکر‌نوازی: توجه به وضع معیشتی و رفاه لشکریان، از مهم‌ترین وظایف هر پادشاه و تضمین‌کننده موفقیت او در مواقع نبرد و کارزار است؛ زیرا سپاه‌یانی که در سپاه پادشاه شمشیر می‌زنند، در صورت تأمین نیازهای ضروری زندگی آن‌ها از سوی پادشاه، به حکومت او دلگرم و در ثبات و بقای آن می‌کوشند. در غیر این صورت به قول شیخ شیراز:

چو دارند گنج از سپاهی دریغ      دریغ آیدش دست بردن به تیغ  
(سعدی، ۱۳۹۲ الف: ۷۵)

عماد نیز این اندرز سیاسی را که نکته‌ای ظریف در حکومت‌داری است، مطرح کرده است:

حکومت به لشکر توان یافتن      که بی تن محال است جان یافتن

به احسان ملک‌زاده سلطان شود که لشکر ز احسان فراوان شود  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۱۳)

ه دینداری: گرایش و پایبندی پادشاه به دین، معیاری مهم در مشروعیت او در نظر مردم و نیز دوام مُلک اوست. در سیاست‌نامه آمده است: «و نیکوترین چیزی که پادشاه را باید دین درست است زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۹: ۸۰). عماد مُلک‌یابی پادشاهان را متناسب با دین آن‌ها می‌داند:

ملک به اندازه دین یافتن دادگران تاج و نگین یافتند  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۲)

و. گرفتن وزیر خردمند و هشیار: وزرا به‌عنوان مشاوران درجه‌یک پادشاه نقشی مهمی در شکل‌گیری تصمیمات او دارند و اگر وزیری خردمند و هشیارسر در دربار پادشاه حضور داشته باشد، می‌تواند مانع از تصمیم‌گیری‌هایی شود که زوال مُلک و مُلک را به دنبال دارد. عماد این مسئله را به پادشاهان تأکید کرده است:

وزیر خردمند هشیار جوی که باشد صبا را ز گلزار بوی  
(همان: ۱۱۴)

ز. شناخت منافقان و دوری از آن‌ها: حضور و نفوذ منافقان و ریاکاران در دربار و نزدیکی آن‌ها به پادشاه، می‌تواند زمینه‌ساز خلل در مُلک او باشد؛ از این رو عماد پادشاه را به شناخت چنین افرادی و برحذر ماندن از آن‌ها هشدار می‌دهد:

ز احوال مردم خبرگیر باش شناسای ارباب تزویر باش  
مه‌نوبه روی منافق مبین که شوم است دیدار فاسق یقین  
(همان)

## ۲۶-۲. پرهیز از ظلم

عماد همانند دیگر اربابان ادب فارسی که اخلاق و انسانیت در کلامشان موج می‌زند، انسان را به دوری از ظلم بر دیگران موعظه می‌کند:

تا نکنی جور و ستم زینهار گرچه قوی‌دستی و مردم، نزار  
هرکه به موری رسد از وی جفا قسیم عالم دهد او را جزا  
(همان: ۵۳)



## ۲۷-۲. معیار انتخاب دوست

دوست و همنشین تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شخصیت انسان و سرنوشت او دارد. از این رو در ادبیات تعلیمی ما این مسئله با حساسیت خاصی مورد توجه بوده و معیارهای خاصی برای انتخاب دوست ارائه شده است. از جمله این معیارها این است که دوست انسان باید هم در خوشی و هم در ناخوشی در کنار انسان باشد و رفاقت او تنها محدود به لحظات خوشی نباشد. سعدی این معیار را به زیبایی در شعر خود آورده است:

دوست مشمار آنکه در نعمت زند      لافِ یاری و برادرخواندگی  
دوست آن دامنم که گیرد دستِ دوست      در پریشان‌حالی و درماندگی  
(سعدی، ۱۳۹۲: ب: ۷۱)

عماد نیز که در مثنوی‌های خود موضوعات تعلیمی بسیاری مطرح کرده است، از این آموزه مهم غافل نبوده و دوستی را که تنها در شادی‌ها همراه آدمی است، لایق دل بستن و رفاقت نمی‌داند:

هر که بود یار تو، روز نشاط      طی کند اندر شب غم آن بساط  
دل نهد اهل خرد بر وفاش      بلکه برانند به تیغ جفاش  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۸)

## ۲۸-۲. یاد مرگ

طبع انسان متمایل به دنیاست و مرگ را که مخالف طبع اوست، دوست ندارد و یا خود را فریب می‌دهد به اینکه هنوز فرصت هست و وقت باقی است. بنابراین یاد مرگ دوستی دنیا و شوق گناه را در دل انسان می‌کاهد و سبب می‌شود که او در تدارک آخرت بکوشد (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۸۹). عماد به انسان گوشزد می‌کند که پیوسته به یاد مرگ باشد تا عمر خود را در غفلت و نافرمانی از خدا سپری نکند:

مرگ فراموش مکن ساعتی      تا نرود عمر تو بی طاعتی  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۲)

## ۲۹-۲. حق نان و نمک

از جمله آیین عیاران و جوانمردان که اخلاقی ستوده و حسنه است، رعایت حق نان

و نمک است؛ یعنی جوانمرد و عیار «بر آن سفره که نان خورد بد نکند و نیکی را بدی مکافات نکند» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۴۷). عماد در صحبت‌نامه، بر حق نان و نمک و پایبندی به آن به‌عنوان آموزه‌ای اخلاقی تأکید کرده است:

فرامش مکن حق نان و نمک      که عالی شود پایه‌ات چون فلک  
می تلخ خواری کسی نوش کرد      که حق عزیزان فراموش کرد  
(عمادفقیه، ۲۵۳۶: ۱۳۳)

## ۲-۳۰. ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا

ناپایداری دنیا و بی‌اعتباری آن، همواره موضوعی رایج در ادب فارسی بوده است و نویسندگان و شاعران بسیاری در دوره‌های مختلف، نوشته‌ها و سروده‌های عبرت‌آموز زیبایی پیرامون آن آفریده‌اند. مرور پیشینه پُربار شعر فارسی نشان می‌دهد که بی‌اعتباری دنیا و نکوهش آن «از همان اوایل شعر فارسی، در آثار شاعرانی چون رودکی، شهید بلخی و... بیان شده و تأثیر این اندیشه در دوره‌های بعد کاملاً مسلم است» (شعبانلو و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۴۳). عماد به‌عنوان شاعری که آثار پیشین را مطالعه و تتبع کرده و نیز در جایگاه شاعری عارف‌مسلك و صوفی‌مشرّب که همواره به دوری از دنیا اهتمام داشته است، درباره‌ی دنیای ناپایدار، دیدگاهی مشابه دیگر بزرگان شعر فارسی دارد. او در آغاز مثنوی‌های صفانامه، صحبت‌نامه و طریقت‌نامه اشعاری در شکایت از روزگار و بی‌اعتباری آن آورده است:

بسا سبزه خط رنگین‌عذار      که شد خاک در زیر هر سبزه‌زار  
بسا سرو بالا، که شد زیر گل      نرانده چو گل هفته‌ای کام دل  
بسی موی چن مشک و روی چو ماه      فرو برده گیتی به خاک سیاه  
بسا کله اهل فرمان و زور      که شد مسکن مار و مأوای مور  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۰۵)

عماد دنیا را جفای‌پیشه و سست‌پیمان می‌داند و از دست روزگاری که غمش بسیار و شاداش اندک است، شکایت می‌کند و می‌نالد. او همچنین بهره‌گیری از فرصت جوانی را که گذراست، به انسان پیشنهاد می‌کند:

جهان، سست‌مهری، جفایشه است  
که نفرین احباش، اندیشه است  
(همان)

شکایت از این دارم از روزگار  
که شادی یکی دارد و غم هزار  
غنیمت شمار روزگار شباب  
که ناگه بریزد بهار شباب  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۳۷)

## ۳۱-۲. خاموشی

زبان از بدترین اعضا و همراه با آفات و مذمت‌های بسیار است؛ به همین سبب تنها راه نجات از خطرات و آفات آن خاموشی است (نراقی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۴۵۲). دعوت به خاموشی به‌عنوان تنها راه‌هایی از گزندها و آسیب‌های زبان و برشمردن فواید خاموشی از موضوعاتی است که به‌فور در نثر و شعر تعلیمی دیده می‌شود. در رساله قشیریه آمده است: «یکی از حکیمان گوید مردم را یک زبان آفریده‌اند و دو گوش و دو چشم، تا شنودن و دیدن بیشتر بود از گفتن» (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۶۴). عماد نیز که شعرش به زیور اندرز و اخلاق آراسته است، از این موضوع مهم غافل نبوده است:

چو دریا گهر دار و خاموش باش  
صدف‌وار سر تا قدم گوش باش

عماد ار ببندی دهان همچو باز  
شود ناگهت چشم تحقیق باز  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۱۳۳)

## ۳۲-۲. اندیشه و سخن‌سنجی پیش از گفتار

اندیشه کردن قبل از گفتار و نیز سبک و سنگین کردن سخن پیش از راندن آن، آموزه‌ای اخلاقی است که بارها در متون صوفیانه و تعلیمی به آن سفارش شده است؛ زیرا سخن به‌عنوان وجه تمایز انسان با دیگر موجودات و معیار ارزیابی کمال انسان، اهمیتی ویژه دارد. سعدی در بوستان در این باره گفته است:

سخن تا نگویی بر او دست هست  
چو گفته‌شود یابد او بر تو دست  
(سعدی، ۱۳۹۲ الف: ۱۵۴)

عماد نیز در ابیاتی که مضمونی مشابه با بیت سعدی دارد، به این مسئله‌گریزی پندآمیز زده است:

تا نکنی فکر، زبان بسته دار      گوش به قول من دل خسته دار  
 بر سخن گفته تو را دست نیست      ور تو، بر آنی که تو را هست، نیست  
 (عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۳)

## ۲-۳۳. آداب غذا خوردن

ادب تعلیمی سرزمین ما، با دامنه گسترده‌ای که دارد از هیچ مسئله فردی و اجتماعی‌ای فروگذار نکرده و تمام درس‌ها و اندرزهای لازم را برای زیستنی مطلوب در دنیا و حتی داشتن آخرتی بهتر، به انسان داده است. در این میان آداب غذا خوردن مسئله‌ای مهم و مورد توجه بوده است؛ تا جایی که در کتاب‌هایی همچون *اخلاق ناصری* و *کیمیای سعادت*، این مسئله به گونه‌ای مفصل تشریح شده و نکات اخلاقی ارزشمندی پیرامون آن مطرح شده است (نک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۳-۲۳۴؛ غزالی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۸۳-۳۰۰). عماد فقیه در باب نخست مثنوی *طریقت‌نامه*، فصلی را به آداب طعام اختصاص داده و پندهایی دلپذیر درباره آن ارائه کرده است. از جمله آدابی که او مطرح می‌کند، شستن دست‌ها پیش و پس از غذا، خوردن غذا با دست راست، خوردن غذا از گوشه کاسه و پرهیز از سرد کردن غذا با نفس است:

نخستین در غذا آن را کاذب هست      بشوید اول و آخر سر دست  
 به دست راست خوردن لقمه اولی ست      که شیطان را به دست چپ تمناست  
 نشاید از میان کاسه خوردن      که شرط است ابتدا از گوشه خوردن  
 وگر گرمی کنی در لقمه احساس      نباید سرد کرد آن را به انفاس  
 (عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۲۹۵-۲۹۶)

عماد در ادامه اندرز خود، آداب دیگری همچون نحوه نشستن هنگام صرف غذا، از پیش خویش خوردن، لقمه کوچک گرفتن، پرهیز از پُر کردن دهان، پرهیز از لقمه شبهت‌آمیز، پرهیز از عیب‌گویی طعام و... را نیز یادآوری می‌کند (نک: همان: ۲۹۶-۲۹۷).

## ۲-۳۴. آداب مزاح و خنده

مزاح یکی از موارد حسن سلوک است و «اگر به قدر اعتدال استعمال کنند محمود بود» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۷۹)؛ اما باید توجه داشت که در صورت زیاده‌روی، از

جمله آفات زبان به شمار می‌آید و آثار سوء و عواقب ناگواری به دنبال دارد (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۵۶۳). عماد، مزاح متعارف را که در چهارچوب آداب باشد، سفارش می‌کند:

مزاح آید گهی ز اهل غرایم      که می‌آرد ملالت جدّ دایم  
به شرط آنکه از قانون آداب      نجوید انحرافی طبع اصحاب  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۳۸۹)

«صداقت در مزاح» و «به کار نبردن الفاظ ناخوش» از جمله آدابی است که عماد برای مزاح مطرح کرده است:

طریق صدق نتوان داد از دست      که در کذب آفت بی‌مته‌ها هست  
شنیدم وقتی از یاری موافق      که دور است از گنه مزّاح صادق  
مگوی اندر مزاح الفاظ ناخوش      که گردد خاطر یاران مشوش  
(همان: ۳۸۹-۳۹۰)

عماد همچنین در جایی دیگر متأثر از آیه «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيُبْكُوا كَثِيرًا» (بقره: ۸۲)؛ انسان را به خنده کم و گریه بسیار توصیه می‌کند:

خنده زیادت ز تبسم مکن      گوش به افسانه مردم مکن  
از لب خندان چه گشاید تو را      دیده گرینده بیاید تو را  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۴)

## ۲-۳۵. حیا

حیا به معنی محدودیت و در تنگنا افتادن نفس و شرم داشتن از ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عادی از ترس نکوهش و سرزنش است (نراقی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۶۱). پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «حیا شعبه‌ای از ایمان است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۴۵۳). عماد در پنج‌گنج خود، توجه خاصی به این آموزه اخلاقی داشته است. او در *صغنامه* مؤمن مخلص و نایل به مرتبه صفا را کسی می‌داند که از حیا برخوردار باشد:

مؤمن مخلص که حیا باشدش      مرتبه اهل صفا باشدش  
ور، ز حیا هیچ ندارد نصیب      مؤمن صافیش نخواند ادیب  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۵)

عماد همچنین در صحبت‌نامه از حیا با تعبیری همچون «زیور پیکر حُسن» و «سرمه چشم دل» یاد می‌کند:

حیا، زیور پیکر حسن ساز      که دیبای چین خوش بود با طراز  
شود دیده دل ز کحل حیا      مُنور، چو هر دیده از توتیا  
(همان: ۱۴۳)

### ۳۶-۲. پرهیز از عُجب (خودبینی)

عجب یا خودبینی از جمله اوصاف ناپسند به شمار می‌آید و عبارت است از اینکه آدمی خود را به جهت اوصاف کمال که در خود ببیند، بزرگ شمرد؛ خواه آن اوصاف را واقعاً داشته باشد یا نداشته باشد (نراقی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۹۰). در پنج گنج عماد فقیه ابیاتی در ذم این رذیلت و نهی از آن دیده می‌شود:

آن‌که بصر داد و نظر آفرید      سوی کسی دید که در خود ندید  
دیده که در زحمت خودبینی است      دل که گرفتار سخن‌چینی است  
آه که از عیب خود آگاه نیست      وای که نزدیک کسش راه نیست  
دیده بیناست که در خود ندید      نیک سرانجام که خود بد ندید  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۶۶)

### ۳۷-۲. کم‌آزاری

کم‌آزاری و پرهیز از آزار رساندن به دیگران، از جمله آموزه‌های اخلاقی است که همواره مورد توجه عارفان و حکیمان و اندرزگویان بوده است و در ادبیات عرفانی و تعلیمی فارسی که بسیار غنی است، نمودهای ارزشمندی از این پند اخلاقی به چشم می‌خورد. حافظ تنها گناه شریعت خود را آزار، و رستگاری جاوید را در گرو کم‌آزاری می‌داند:

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن      که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست  
(حافظ، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ      که رستگاری جاوید در کم‌آزاری ست  
(همان: ۹۳)

عماد در موعظه‌ای طویل و زیبا که مشتمل بر صد پند است، کم‌آزاری را به‌عنوان بنیاد

نخست نیکوکاری، در صدر قرار داده است و افراد کم‌آزار را فرشته‌خویانی باقیمت و نفع‌رسان معرفی می‌کند:

پند نخستین که کم‌آزاری است      اول بنیاد نیکوکاری است  
هر که کم‌آزار ملک‌شیمت است      نفع‌رسان است که با قیمت است  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۱)

## ۳۸-۲. یتیم‌نوازی

سرپرستی ایتم و تفقد و محبت نسبت به آنان یکی از محاسن اخلاقی است؛ زیرا این‌گونه افراد در اثر فقدان پدر یا مادر از سرچشمه مهر و محبت دور افتاده‌اند و بیش از هر چیز به نوازش و محبت نیاز دارند (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۵۰۰). عماد به مسئله یتیم و یتیم‌نوازی نگاهی اخلاقی و انسانی داشته است:

گر نظرت هست به حال پسر      باش یتیمان جهان را پدر  
خواجه که غمخوار یتیمان بود      طفل وی از جمع کریمان بود  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۵)

## ۳۹-۲. پرهیز از سوگند خوردن

یکی از آموزه‌های اخلاقی که در متون تعلیمی نمود یافته، این است که انسان از سوگند دروغ و یا حتی راست دوری کند. این آموزه از جمله اندرزهایی است که در *اخلاق ناصری*، در ذیل سیاست و تدبیر اولاد، آمده است که نگذارند فرزند «سوگند یاد کند چه به راست و چه به دروغ، چه سوگند از همه کس قبیح بود، و اگر مردان بزرگ را بدان حاجت افتد به هر وقتی، کودکان را باری حاجت نبود» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲۶). عماد هم در شعر اندرزآمیز خود به این موضوع اشاره کرده است:

با خرد آن کس که دلش آشناست      میل نکرده است به سوگند راست  
وان که درافتد به یمین دروغ      شمع دیانت شودش بی‌فروغ  
(عماد فقیه، ۲۵۳۶: ۵۳)

## ۴۰-۲. اغتنام فرصت‌ها

موضوع زمان و درک ارزشمندی آن و بهره‌گیری از وقت و فرصت‌ها، موضوعی است که در ادب فارسی بازتاب بسیار دارد. شاعران بزرگی چون رودکی، خیام، مولوی و... کوشیده‌اند

تا به نحوی انسان را متوجه ارزش والای زمان کنند و او را تشویق نمایند که از لحظه لحظهٔ عمر خود در جهت رسیدن به هدف و موفقیت و ساختن یک زندگی بهتر استفاده کند. عماد هم معتقد است که معنی زمان و ارزشمندی آن را کسی درک می‌کند که او:

زمان حال را فرصت شمارد      چو بیند موسمی تخمی بکارد  
نگردد وقت او ضایع زمانی      دمی از عمر نفروشد به جانی  
(همان: ۳۲۸)

عماد همچنین در اهمیت غنیمت دانستن زمان حال و زیستن در اکنون، از انسان می‌خواهد که کار امروز را به فردا نیفکند:

کار میفکن نفسی باز پس      غافل و ضایع منشین یک نفس  
کار کز امروز به فردا فتاد      کار تو فردا برود هم به باد  
(همان: ۵۲)

## ۲-۴۱. پندپذیری

نصیحت‌ها و اندرزهای افراد باتجربه و کاردان گنجینه‌هایی ارزشمند است که استفاده از آن‌ها می‌تواند موفقیت و خوشبختی انسان را در زندگی تضمین کند؛ از این رو در سروده‌های تعلیمی، به پندشنوی از پیران و سالخورده‌گان و مجربان و به‌کارگیری پند آنان توصیهٔ بسیار شده است. عماد هم گوش‌سپاری و کاربست نصیحت خردمندان را برای رسوا نشدن در زندگی لازم می‌داند:

کسی باشد سزاوار فضیحت      که نشنید از خردمندان نصیحت  
(همان: ۲۸۷)

با این حال عماد برای پندگویی و پندگویان چهارچوب‌هایی را تعیین می‌کند و بر این باور است که تا شخص طالب نصیحت نباشد، نباید به اندرزش لب‌گشود و نیز معتقد است که نصیحت در خلوت مؤثرتر و کارگتر می‌افتد:

گر ز تو خواهند نصیحت بگوی      ورنه ورق‌های مواعظ بشوی  
(همان: ۶۳)

نصیحت را بیاید خلوت، آری      که در خلوت نصیحت باشد اولی  
(همان: ۲۸۷)



### ۳. نتیجه‌گیری

در این جستار، آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در پنج‌گنج عماد فقیه کرمانی بررسی شد. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که اخلاق و تعلیم در شعر این شاعر جایگاهی والا و مهم دارد و می‌توان آن را یکی از مشخصه‌های اصلی و مختصات فکری شعر او دانست. در شعر عماد، آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی بیشتر صبغه صوفیانه و رنگ و بوی عرفانی و مذهبی به خود گرفته‌اند؛ زیرا از یک طرف عماد خود شاعری خانقاهی است که با آداب و آموزه‌های صوفیه و معارف مذهبی چون قرآن و احادیث و روایات آشنایی تمام دارد و از طرفی دیگر شعر او، نماینده سبک عراقی است و در این سبک، نفوذ اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه در شعر فارسی، به ادبیات تعلیمی فارسی نیز حیات تازه‌ای بخشیده و بسیاری از آداب و آموزه‌های صوفیه و اهل عرفان با حکمت‌ها و اندرزهای پیشین شعر فارسی در هم آمیخته است. مثنوی‌های عماد سرشار از ابیاتی است که در آن‌ها مضامین اخلاقی و تعلیمی متنوع و ارزشمندی به کار رفته است. مهم‌ترین این موضوعات قناعت و پرهیز از حرص و آز، گشاده‌دستی و سخاوت، صبر، توکل، امانت‌داری، تواضع و فروتنی، نیکی به پدر و مادر، توبه، صدق و راست‌گویی، مبارزه با نفس و بی‌اعتنایی به آن، پرهیز از غیبت، شکرگزاری، پرهیز از کینه و کینه‌جویی، ادب، رضا، رازداری، وارستگی و پرهیز از مال‌اندوزی، عیب‌پوشی، عبادت و بندگی خدا، پرهیز از معصیت در محضر خدا، عفو و احسان، ایثار، علم و علم‌آموزی، فروخوردن خشم و بردباری، دعوت پادشاه به دادگری و دوری از ظلم، پرهیز از شراب‌خواری، رعیت‌نوازی، لشکرنوازی، دینداری، گرفتن وزیر خردمند و هشیار و شناخت منافقان و دوری از آن‌ها، پرهیز از ظلم و ستم، دوری از دوستی که تنها در خوشی‌ها همراه انسان است، یاد مرگ، حق‌نان و نمک، ناپداری دنیا و بی‌اعتباری آن، خاموشی، اندیشه و سخن‌سنجی پیش از گفتار، آداب غذا خوردن، آداب مزاح و خنده، حیا، پرهیز از عجب (خودبینی)، کم‌آزاری، یتیم‌نوازی، پرهیز از سوگندن خوردن، اغتنام فرصت‌ها و پندپذیری است. از میان موضوع‌های یاد شده مواعظ سیاسی و حکومتی، عبادت و بندگی خدا، ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا، گشاده‌دستی و سخاوت، علم و علم‌آموزی، رازداری و کم‌آزاری بیشترین بسامد را دارند.

همچنین بیشترین بسامد موضوعات اخلاقی و تعلیمی به ترتیب در مثنوی‌های صفانامه، طریقت‌نامه، صحبت‌نامه، محبت‌نامه و ده‌نامه است.

جدول ۱: فراوانی و درصد فراوانی مضامین اخلاقی و تعلیمی به‌کاررفته در پنج گنج

عماد فقیه کرمانی

ردیف	مضامین اخلاقی و تعلیمی	فراوانی	درصد فراوانی
۱	قناعت و پرهیز از حرص و آز	۳	٪ ۲
۲	گشاده‌دستی و سخاوت	۱۳	٪ ۸/۶۷
۳	صبر	۳	٪ ۲
۴	توکل	۳	٪ ۲
۵	امانتداری	۱	٪ ۰/۶۷
۶	تواضع و فروتنی	۲	٪ ۱/۳۳
۷	نیکی به پدر و مادر	۱	٪ ۰/۶۷
۸	توبه	۱	٪ ۰/۶۷
۹	صدق و راستگویی	۲	٪ ۱/۳۳
۱۰	مبارزه با نفس و بی‌اعتنایی به آن	۲	٪ ۱/۳۳
۱۱	پرهیز از غیبت	۱	٪ ۰/۶۷
۱۲	شکرگزاری	۲	٪ ۱/۳۳
۱۳	پرهیز از کینه و کینه‌جویی	۱	٪ ۰/۶۷
۱۴	ادب	۲	٪ ۱/۳۳
۱۵	رضا	۲	٪ ۱/۳۳
۱۶	رازداری	۶	۴
۱۷	وارستگی و پرهیز از مال‌اندوزی	۲	٪ ۱/۳۳
۱۸	عیب‌پوشی	۲	٪ ۱/۳۳
۱۹	عبادت و بندگی خدا	۱۷	٪ ۱۱/۳۳
۲۰	پرهیز از معصیت در محضر خدا	۲	٪ ۱/۳۳
۲۱	عفو و احسان	۳	٪ ۲
۲۲	ایثار	۱	٪ ۰/۶۷
۲۳	علم و علم‌آموزی	۸	٪ ۵/۳۳
۲۴	فروخوردن خشم و بُردباری	۳	٪ ۲
۲۵	اندرزهای سیاسی	۱۸	٪ ۱۲
۲۶	پرهیز از ظلم	۱	٪ ۰/۶۷

۰/۶۷٪	۱	معیار انتخاب دوست	۲۷
۰/۶۷٪	۱	یاد مرگ	۲۸
۲٪	۳	حق نان و نمک	۲۹
۱۰/۶۷٪	۱۶	ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا	۳۰
۱/۳۳٪	۲	خاموشی	۳۱
۱/۳۳٪	۲	اندیشه و سخن‌سنجی پیش از گفتار	۳۲
۱/۳۳٪	۲	آداب غذا خوردن	۳۳
۱/۳۳٪	۲	آداب مزاح و خنده	۳۴
۳/۳۳٪	۵	حیا	۳۵
۱/۳۳٪	۲	پرهیز از عُجب (خودبینی)	۳۶
۳/۳۳٪	۵	کم‌آزاری	۳۷
۰/۶۷٪	۱	یتیم‌نوازی	۳۸
۰/۶۷٪	۱	پرهیز از سوگند خوردن	۳۹
۲٪	۳	اغتنام فرصت‌ها	۴۰
۱/۳۳٪	۲	پندپذیری	۴۱
۱۰۰٪	۱۵۰	مجموع	

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحه*، چ ۴، تهران: دنیای دانش.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۲)، *دیوان غزلیات*، به‌کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۵۲، تهران: صفی‌علیشاه.
۴. خلیلی جهان‌تیغ، مریم و همکاران (۱۳۸۹)، «ارتباط برون‌متنی و درون‌متنی غزلیات سعدی و عماد فقیه کرمانی (تأثیرپذیری‌های عماد کرمانی از سعدی شیرازی)»، *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، سال دوم، شماره ۴ (پیاپی ۶)، ۷۹-۹۷.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، «مقایسه‌ی توازن موسیقایی و معنایی ردیف در غزلیات سعدی و عماد فقیه»، *فنون ادبی*، سال دوم، شماره ۱ (پیاپی ۲)، ۱۷-۳۰.
۶. رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۹۰)، *فرهنگ اشعار حافظ*، چ ۹، تهران: علمی.

۷. رزمجو، حسین (۱۳۹۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چ ۳، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. زمانی، کریم (۱۳۹۳)، میناگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، چ ۱۲، تهران: نی.
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۲ الف)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۱، تهران: خوارزمی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ب)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۱، تهران: خوارزمی.
۱۱. شعبانلو، علی‌رضا و مرادی، خدیجه (۱۳۹۶)، «بررسی تاریخ‌محور تحول موضوعات شعر تعلیمی قرن چهارم تا هشتم»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۶، ۱۳۷-۱۷۰.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۹)، انواع ادبی، چ ۴، تهران: میترا.
۱۳. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، چ ۳۰، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. صرفی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۰)، خوبی‌ها و بدی‌ها، چ ۱، قم: صرفی‌پور.
۱۵. طالبیان، یحیی (۱۳۸۴)، «بررسی تشبیه تفضیل در شعر عماد فقیه»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، سال بیست و دوم، شماره ۱ (پیاپی ۴۲)، ۸۱-۹۰.
۱۶. عماد فقیه کرمانی (۲۵۳۶)، پنج گنج، به‌اهتمام رکن‌الدین همایون‌فرخ، چ ۱، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۱۷. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۹۰)، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۷، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. غزالی، امام محمد (۱۳۸۰)، کیمیای سعادت، به‌کوشش حسین خدیو جم، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۹)، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، چ ۱، قم: شهریار.
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۹)، اخلاق حسنه، ترجمه محمدباقر ساعدی، چ ۱۰، تهران: پیام آزادی.

۲۱. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، رساله قشیریه، با تصحیح و استدارکات بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۲، تهران: زوار.
۲۲. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۹)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۱، تهران: زوار.
۲۳. کهدوی، محمدکاظم (۱۳۹۷)، آیینۀ تعلیم (ادبیات تعلیمی منظوم)، چ ۱، یزد: دانشگاه یزد.
۲۴. مروتی، سهراب (۱۳۸۱)، تکامل انسان در آیینۀ اخلاق، چ ۱، ایلام: گویش.
۲۵. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، چ ۱، تهران: سخن.
۲۶. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چ ۲۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۷)، مثنوی معنوی، تصحیح و شرح محمد استعلامی، ج ۱ و ۳، چ ۸، تهران: سخن.
۲۸. نراقی، مولی مهدی (۱۳۸۹)، علم اخلاق اسلامی، ترجمۀ جلال‌الدین مجتبیوی، چ ۹، تهران: حکمت.
۲۹. نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ ۴، تهران: خوارزمی.
۳۰. نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۸۹)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.

